



یادداشت‌های موسیقی

دنباله شماره پیش

یک شاگرد ماسکانی

هنگام اقامت خود در لندن ماسکانی در جلو مهمانخانه که منزل ساخته بود شنید یک نوازنده ارک انترمتزوی (سوار روستائی) را در ارک خود مینوازد شخص تکه نامبرده را بسیار تندتر از آنچه باید میزد ماسکانی تاب نیاورده بکوجه پائین رفته بزنده ارک نزدیک شد: «تو پائین تکه را تند میزنی! اکنون برایت نشان میدهم که چگونه باید آنرا بنوازی» موسیقی دان کوچکی را میپراشد:

مگر شما کیستید؟

ماسکانی میگوید:

چنین پیش آمده است که من خود سازنده این تکه ام و در زوی ارک میزان صحیح آن تکه را اجرا میکند.

بنظر آورید تعجب و از جا در رفتن ماسکانی را وقتیکه بامداد فردای آنروز در جلو مهمانخانه همان نوازنده ارک را می بیند با یک لوحه که در آن نوشته است:

شاگرد ماسکانی!

مدیر اپرا بکر و ز شخصی را پذیرفت که در هنر درام نویسی مبتدی بوده و برای او نسخه خطی يك اپرا را پیچیده و با نواری بسته فراز آورده بود او از مدیر خواهشمند شد که اپرایش را خوانده نظر خویش را با او بگوید.

سیس بیش از ده بار برای دریافت پاسخ نزد مدیر باز آمده در پایان شش ماه دوندگی مدیر راضی شد که از روی بزرگواری با يك جبروت بیمانند نظر خود را چنین اظهار کند.

- جوان اجازه بدهید شما را پندی داده بگویم امیدواربهای خود را قدری بتأخیر بیندازید و نسخه خطی را بايك ادای بزرگ منشانه سویش دراز کرد.

مصنف مردود گفت:

- شما گمان میکنید من هیچ هنری ندارم؟

- هرگز چنین چیزی نمیگویم.

- بالاخره اثری که مفتخرم آنرا از نظر شما بگذرانم؟ ...

- البته استعدادی را نشان میدهد لیکن در خور اپرا نیست.

- بسیار سپاس دارم از نظریات و نصایح شما لیکن اجازه بدهید از آنها

استفاده نکنم.

در اینوقت جوان بر پا خاسته بتندی نواری را آن که دور نسخه بسته بود باز

کرد و بمدیر نشان داد که نسخه خطی عبارت بود از دفتری با اوراق سفید.

سازنده این نیرنگ (ریور) Reyer نام داشت که میدانیم بسیار مستعد بوده

آثار تأثری او (استاد و لفرام) 'سا کونتان' 'مجسمه' 'سیگورد' و 'سالا هبو امروزه در

بوته فراموشی افتاده اند لیکن صفات بکر آنها را نمیتوان انکار کرد. ارنست ریور مسلماً

يك موسیقی دان تأثر واقعی بوده است.

يك استاد موسیقی شاگردان خود را چنین طبقه بندی میکرد:

آنانکه میخواهند و میتوانند، آنانکه میتوانند و نمیخواهند، آنانکه میخواهند

و نمیتوانند، آنانکه نمیتوانند و نمیخواهند .
ژان دودین D' Udine میافزود: نسبت با آنانکه نمیتوانند و نمیخواهند بی اعتنایم
برای آنانکه میخواهند و نمیتوانند دلم میسوزد در آنانکه میتوانند و نمیخواهند بدیده
خواری مینگرم و آنانرا که میتوانند و میخواهند آفرین می گویم .

ژان دودین کتابی در اخلاق موسیقی دانان نوشته در آنجا از دوست خود
(ژیده) (۱) چنین مینویسد:

« دوست من ژیده تنها از موسیقی زندگی نمیکند بلکه در موسیقی زندگانی
می کند در مغز شاعرانه اش که هیچ چیز نمی تواند از کار باز دارد بویژه در قلب وی
بلبل موسیقی از نغمه سرائی فرو نمینشیند هیچ خیال هیچ کار این هوش موسیقی را از
اندیشه موسیقی و بیان موسیقی کنار نمیکند موسیقی او بهترین و والاترین آئینه است
که افکار و تأثرات و مهربانیها و خواب و خیال و برامی تاباند .

موسیقی ژاک دالکروز گوش را و دل را خوشانید است و مرد را بهتر از آنچه
هست می سازد آیا می توان عنوان افتخاری زیبا تر از این داشت .

پایان

(۱) ژاک دالکروز در مجله (سویس موزیکال) چنین امضا میکرد .

